

آیا دین محصول جانبی تکامل زیستی است؟ نقد ریچارد سوسیس به رویکرد غیر سازشی در تبیین تکاملی دین^۱

امیرکشانی

کارشناس ارشد فلسفه علم، پژوهشگر معاونت آموزشی و پژوهشی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران^۲

چکیده

در این مقاله ابتدا پرسش‌های اصلی در تبیین تکاملی دین مطرح و سپس پاسخ‌هایی به عنوان فرضیه‌هایی ارائه می‌شوند. فرضیه‌ی دین به مثابه محصول جانبی، به طور مختصر معرفی می‌شود و سپس نقد ریچارد سوسیس ارائه می‌شود. ریچارد سوسیس برای نقد فرضیه‌ی محصول جانبی از تعریف دین شروع می‌کند و با در نظر گرفتن دین به مثابه یک نظام، مبنای نقد خود را فراهم می‌کند. ریچارد سوسیس معتقد است نظام دینی از به هم آمیختگی عناصر اصلی‌ای تشکیل شده است که شامل فرایندهای شناختی و رفتاری مختلف می‌شود. ارزیابی‌های شناختی تنها یک جنبه از دین را مشخص می‌کنند؛ اما دین، نظام جامعی است که باید عملکرد کلی آن را بررسی کنیم. حتی اگر ارزیابی‌های شناختی دقیق باشند و نشان دهند که باورهای فراطبیعی، محصول جانبی برخی از کارکردهای مغزی‌اند؛ این موضوع نمی‌تواند مشخص کند که آیا نظام دینی به شکل کلی عامل سازگاری است یا نه؟ ریچارد سوسیس بعد از این مرحله به سراغ مفهوم "محصول جانبی" می‌رود و با یک تحلیل علمی نشان می‌دهد که دین را می‌توان به مثابه یک سازگاری ثانویه و یا اِکسپتیشن قلمداد کرد نه محصولی جانبی.

واژگان کلیدی: تکامل، دین، سازش، تبیین، محصول جانبی، سازش ثانویه، اِکسپتیشن.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۸/۲۰، تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۱/۴؛ با تشکر فراوان از دکتر هادی صمدی که نکات ارزشمندی را برای اصلاح و تکمیل مقاله متذکر شدند.

۲. پست الکترونیک: keshani.amir.ak@gmail.com

مقدمه

آمیختگی دین با زندگی انسان‌ها، علاوه بر فیلسوفان، دانشمندان علوم مختلف را نیز برآن داشته است تا به کندوکاو پیرامون دین مشغول باشند. از اوایل قرن نوزدهم، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان کم‌کم علاقه‌مند به تبیین دین شدند.^۱ یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که دانشمندان در جست‌وجوی پاسخ آن برآمدند این بوده است که منشاء دین داری چیست؟ آیا این منشاء را باید در درون انسان جست‌وجو کرد یا بیرون از وجود او؟ به عنوان نمونه فروید منشاء باورهای دینی را روان رنجوری بشر می‌داند و یا دورکهایم می‌پندارد، دین یک برساخته اجتماعی است. هرچند که ارزش این پاسخ‌ها با گذشت زمان تغییر کرده است اما سؤالاتی از این دست هم‌چنان ذهن دانشمندان قرن ۲۱ را به خود مشغول کرده است؛ پرسش‌هایی که البته با پیشرفت‌های بشر در علوم شناختی و گسترش نگاه تکاملی در مسائل اجتماعی، دقیق‌تر و گسترده‌تر شده‌اند.

پرسش‌های جدید

ریچارد داوکینز می‌گوید: «اگر عصب شناسان یک "مرکز خدایی" در مغز بیابند، دانشمندان داروینستی مانند من، هنوز می‌خواهیم بفهمیم که چرا انتخاب طبیعی منجر به گزینش چنین مرکزی شده است؟ چرا آن دسته از نیاکان ما که دارای استعداد ژنتیکی برای داشتن یک مرکز خدایی در مغزشان بوده‌اند بیش از رقبایی که چنین استعدادی نداشته‌اند، باقی مانده و تولیدمثل کرده‌اند؟»^۲

در این گفته کوتاه داوکینز برخی از مهم‌ترین سؤالات زیست‌شناسان تکاملی در خصوص دین را می‌توان مشاهده کرد. به طور کلی نظریه‌ی تکامل در پی تبیین

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: کشانی، امیر، «سنخ‌شناسی تبیین علمی دین»، ارائه شده در سومین کنفرانس بین‌المللی فلسفه دین، تهران، بهمن ۱۳۹۴.

2. Dawkins, R., *The GOD Delusion*, 2006.

خصیصه‌های^۱ انسانی است و این خصیصه‌ها از دو حالت خارج نیستند؛ یا ساختاری و فیزیولوژیک^۲ هستند و یا رفتاری^۳. یکی از خصیصه‌های رفتاری انسان، رفتارهای مبتنی بر باورهای دینی است. سؤال اصلی در این بخش این است که باورها و اعمال دینی در فرایند تکامل انسان چه جایگاهی دارند؟ با توجه به این‌که دین‌داری برای انسان هزینه‌های فراوانی داشته است (هزینه مالی، زمانی و جسمی) چرا هنوز هم عمده‌ی مردمان دنیا دین‌دار هستند؟ دین چه فایده‌ای برای انسان داشته است که حدود ۸۰ هزار سال به عنوان خصیصه‌ای مهم باقی مانده است؟ آیا دین عامل سازگاری انسان با محیط بوده است یا خیر؟

شش فرضیه‌ی اصلی

دیوید اسلوان ویلسون^۴ معتقد است که برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، شش فرضیه اصلی وجود دارد. این دسته‌بندی شش‌گانه هم تحقیقات جدید دانشمندان را شامل می‌شود، دانشمندانی که از منظر تکاملی به بررسی دین مشغول هستند، و هم نظریات دانشمندان گذشته را در بر می‌گیرد؛ دانشمندانی هم‌چون دورکهایم و فروید که از منظر علوم اجتماعی به دین می‌نگریستند. ویلسون این شش فرضیه را در جدول ذیل دسته‌بندی کرده است:

-
1. traits
 2. Physiologic
 3. Behavioral
 4. Wilson, D. S. & William Scott Green, "Evolutionary Religious Studies (ERS): A Beginner's Guide", September 12, 2007, p.9.

دین به عنوان عامل سازشی	دین به عنوان عامل سازشی
۴. عامل سازش در گذشته و در جوامع کوچک اما عامل غیرسازشی در جوامع مدرن	۱. دین به عنوان عامل سازش در سطح گروهی ^۱
۵. دین به عنوان یک رانش ^۳	۲. دین به عنوان عامل سازش در سطح فردی ^۲
۶. دین به عنوان محصول جانبی ^۵ سایر فرایندهای سازشی	۳. دین به عنوان انگلی فرهنگی ^۴

۱. با توجه به هزینه‌های دینداری در سطح فرد، برخی دین را در سطح گروه‌های انسانی تبیین می‌کنند و آن را عامل انسجام درون‌گروهی در رقابت با دیگر گروه‌ها قلمداد می‌کنند؛ لذا دین برای بقاء گروه‌های انسانی مفید و کاربردی بوده است.
 ۲. دانشمندانی که دین را عامل سازگاری در سطح فرد می‌دانند، بر این باورند که دین برای اکثر اعضاء گروه هزینه دارد و فقط برای عده‌ی خاصی (رهبران دینی) فایده دارد.
 ۳. برخی نیز می‌پندارند دین هم‌چون انگلی فرهنگی تکامل یافته است. انگلی که هرچند برای میزبان انسانی خود فایده ندارد (وحتی در برخی موارد مضر است) اما از میزبان انسانی برای تکثیر و بقاء خود استفاده کرده است.
- در مقابل این سه دسته، گروه دیگری از دانشمندان برای دین جایگاهی غیر سازشی قائل‌اند:

1. Group-level adaptation
2. Individual-level adaptation
3. drift
4. Cultural parasite
5. Byproduct

۴. برخی از دانشمندان، دین را عامل سازش در گذشته و در جوامع کوچک خویشاوندی می‌دانند؛ از منظر این دانشمندان، دین در جوامع مدرن عامل سازش نیست.

۵. برخی نیز دین را تنها یک رانش در فرایند تکامل در نظر می‌گیرند.

۶. در نهایت و از همه مهم‌تر، تعداد زیادی از دانشمندان، دین را محصول جانبی برخی سازگاری‌های دیگر می‌دانند.

در این مقاله تنها به فرضیه‌ی محصول جانبی می‌پردازیم و آن را از منظر ریچارد سوسیس نقد می‌کنیم.

دین به عنوان محصولی جانبی

طیف گسترده‌ای از دانشمندان بر این باورند که دین محصول جانبی خصیصه‌های دیگری است که آن خصیصه‌ها عامل سازگاری بوده‌اند. برای فهم بهتر موضوع، رفتار شب‌پره در هجوم به شعله‌ی شمع و خودکشی مثال خوبی است. پرسش این است که آیا این رفتار شب‌پره که باعث مرگ او می‌شود؛ عامل سازگاری او بوده است؟ در پاسخ، دانشمندان این موضوع را مطرح می‌کنند که حرکت شب‌پره به سمت شعله، محصول جانبی پرواز او به سمت ماه برای جهت‌یابی بوده است؛ ماه هم‌چون قطب‌نمایی برای شب‌پره عمل می‌کرده است و این رفتار شب‌پره یک رفتار سازگار با محیط پیرامونی و عامل بقا او بوده است. در واقع حرکت شب‌پره به سمت شعله، محصول جانبی و غیرمفید یک رفتار سازگار دیگر است.

ایده اصلی این گروه از دانشمندان در خصوص دین را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: دین محصول جانبی فرایندهای ذهنی است که آن فرایندها در زمینه‌های غیر مذهبی بسیار سازگاراند.

برای نمونه می‌توانیم نظر داوکینز را در این خصوص مرور کنیم. داوکینز در کتاب "توهم خدا" پس از بیان استعاره شب پره می‌گوید:

«ما مردمان بسیاری را، در خیلی از جاها و تقریباً در همه جا، مشاهده می‌کنیم که کاملاً معلوم است باورهایشان در تضاد تام با حقایق علمی، و نیز در تضاد با باورهای دیگر مؤمنان است. مردم نه تنها با شور و حدت تمام باورهای دینی‌شان را حفظ می‌کنند بلکه وقت و منابع‌شان را نیز صرف فرایض پرهزینه‌ی ناشی از آن باورها می‌کنند. برای اعتقادات‌شان می‌کشند، یا کشته می‌شوند؛ ما از این رفتارها انگشت به دهان می‌مانیم، همان‌طور که از رفتار "خودنابودگر" شب‌پره حیران می‌شویم. شگفت‌زده می‌پرسیم چرا چنین می‌کنند؟ اما حرف من این است که چه بسا سؤال‌مان اشتباه باشد. چه بسا رفتار دینی تنها یک کجروی، یا محصول فرعی نامطلوب از یک گرایش روانی عمیق‌تر باشد که در شرایط دیگر مفید است؛ یا زمانی مفید بوده است. با این دیدگاه، گرایشی که در اوضاع و احوال خاصی به طور طبیعی نزد نیاکان ما انتخاب شده است، فی‌نفسه دین نبوده است؛ بلکه مزایای دیگری داشته، و فقط برحسب تضاد به شکل رفتار دینی بروز کرده است»^۱.

داوکینز معتقد است دین محصول جانبی ماژول "یادگیری غیرانتقادی"^۲ است؛ ماژولی که در دوران کودکی عامل بقا ماست. ایده دین به‌مثابه محصول جانبی، پیامد تحقیقاتی است که روان‌شناسان تکاملی انجام داده‌اند.

«از منظر روان‌شناسان تکاملی، درست همان‌طور که چشم برای دیدن تکامل یافته، و بال برای پریدن، مغز هم مجموعه‌ای از اندام‌ها (ماژول‌ها) است که برای برآوردن نیازهایی هم‌چون پردازش اطلاعات تکامل یافته است. در مغز ماژولی برای خویشاوندی، ماژولی برای مبادلات دوجانبه، ماژولی برای هم‌دلی و ... وجود دارد. دین

1. Dawkins, R., *The GOD Delusion*, 2006, pp.173,174.

2. Uncritical learning

را هم می‌توان محصول جانبی یا کجروی برخی از این ماژول‌ها دانست... به عنوان نمونه پل بلوم^۱، دین را محصول جانبی ماژول دوگانه‌انگاری می‌داند. دبوراً کِلِمن^۲ نیز دین را محصول جانبی ماژول غایت‌انگاری می‌داند. دانیل دنت نیز معتقد است: بی‌خردی دین محصول فرعی یک مکانیزم بی‌خردی خاص در مغز است؛ گرایش ما به عاشق شدن^۳.

فرضیه‌های رقیب

در ژانویه سال ۲۰۰۷ میلادی اولین کنفرانس بین‌المللی تکامل دین در هاوایی برگزار شد. دانشمندان از رشته‌های مختلف به این کنفرانس دعوت شده بودند. به گفته ریچارد سوسیس بیشترین اختلاف نظرها و بحث‌ها بین طرفداران فرضیه‌ی "دین به‌مثابه محصول جانبی" و طرفداران فرضیه‌ی "دین به عنوان عامل سازگاری" بود.^۴ البته تعداد طرفداران فرضیه محصول جانبی بیشتر از رقیب بود چراکه پیشینه تاریخی آنها بیشتر است. طرفداران فرضیه محصول جانبی تا حد زیادی تحت تأثیر دانشمندان علوم شناختی هستند. دانشمندان علوم شناختی از سال ۱۹۹۰ به نحو فعال مشغول تحقیق بر روی پایه‌های شناختی و تکاملی دین بوده و از فرضیه‌ی محصول جانبی حمایت می‌کنند. تقریباً از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد برخی محققان تکاملی خارج از منظر علوم شناختی، پژوهش پیرامون دین را شروع کردند. این دانشمندان با دفاع از فرضیه‌ی سازگاری گروهی به نقد دیدگاه رقیب مشغول‌اند. یکی از فعال‌ترین اندیشمندان این بخش، ریچارد سوسیس نام دارد؛ در ادامه مقاله با دیدگاه ایشان آشنا خواهیم شد.

1. Paul Bloom.
2. Deborah Keleman
3. Dawkinz, *The GOD Delusion*, pp.179,180
4. Sosis, R., "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, 9, 2009, p.315.

مراحل مختلف نقد ریچارد سوسیس

۱. تعریف دین

ریچارد سوسیس برای نقد فرضیه‌ی محصول جانبی از تعریف دین شروع می‌کند. آیا به راستی می‌توان تعریفی واحد از دین ارائه کرد؟ به نظر می‌رسد که محققان و دین‌پژوهان روی یک تعریف واحد از دین توافق نداشته باشند؛ حتی در نگاه رادیکال‌تر برخی دین را یک برساخته غربی می‌دانند؛ واژه‌ای که پژوهشگران غربی جهت مطالعات خود آن را ساخته‌اند. به عنوان نمونه مارتین^۱ می‌گوید: «مذهب یک دسته‌بندی علمی - سیاسی غربی است نه یک نوع طبیعی با وجودی مستقل».^۲ اما ریچارد سوسیس می‌گوید: «از منظر سازگارگرایان دین یک خصیصه انسانی با تبیین تکاملی است».^۳ وی معتقد است به جای تعریف دین می‌توانیم دین را با در نظر گرفتن اجزاء اصلی‌اش بررسی کنیم:

«تعاریف علمی بیشماری از دین ارائه شده است؛ اما هیچ‌کدام از این تعاریف به شکل عمومی پذیرفته نشده‌اند... بنابراین به جای تعریف دین، بسیاری از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که، دین را با در نظر گرفتن اجزاء اصلی‌اش بهتر می‌توان بررسی کرد. دین از ویژگی‌های گوناگونی تشکیل شده است؛ برخی از ادیان مثل مسیحیت روی زندگی بعد از مرگ تأکید می‌کنند و برخی هم‌چون یهودیت این تأکید را کمتر دارند. فرهنگ‌های مختلف روی هسته اصلی دین تأثیر گذاراند. این وظیفه علمای دین است که به جای ارائه یک تعریف مختصر از دین، اجزاء اصلی دین را مشخص کنند. از جمله این ویژگی‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد: آیین پرستش، اسطوره، موسیقی، تجربه دینی، پذیرش عوامل فراطبیعی، زندگی بعد از مرگ و...».^۴

1. Luther H. Martin, Professor

2. Sosis, "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.319.

3. Ibid.

4. Ibid.

از این منظر به جای دین باید بگوییم نظام دینی، نظامی متشکل از فرایندهای شناختی و رفتاری مختلف. از منظر ریچارد سوسیسی، دین یک نظام سازگار است همانند نظام ایمنی بدن یا دستگاه تنفسی بدن؛ اما با پیچیدگی‌های بیشتر. ایشان تأکید می‌کند: «من به جای تعریف دین بر رویکرد پایین به بالا تأکید می‌کنم؛ چراکه، روشن است، آنچه در عمل انتخاب می‌شود ادغام عناصر شناختی، عاطفی و رفتاری است... حتی اگر دین یک برساخته غربی باشد به هر حال مجموعه‌ای از فرایندهای شناختی و رفتاری مناسب برای تحلیل تکاملی است»^۱.

بررسی دین بر مبنای اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن سه پیامد به دنبال دارد:^۲

الف. در این رویکرد مشخص می‌شود که بسیاری از اجزاء اصلی دین، منحصر به دین نیستند. برخی از اجزاء اصلی دین هم‌چون موسیقی و یا اسطوره و ... در نهادهای فرهنگی دیگری مثل ورزش و سیاست نیز دیده می‌شوند.

ب. تعریف دین بر مبنای اجزاء اصلی آن، می‌تواند به عنوان یک هدف در پژوهش‌های تطبیقی ادیان مدنظر قرار گیرد.

ج. مهم‌تر از همه این‌که با تجزیه‌ی دین به عناصر اصلی‌اش، مشخص می‌شود که این عناصر با هم تکامل پیدا نکرده‌اند. به عنوان مثال "آیین پرستش" سابقه طولانی در خیلی از گونه‌ها دارد و احتمالاً نسبت به عناصر دیگری هم‌چون اسطوره، تاریخچه تکاملی بسیار عمیق‌تری دارد.

ریچارد سوسیسی با بیان این مقدمات و تحلیل واژه دین بر مبنای آنچه در عمل رخ داده است، گام بعدی را برمی‌دارد.

1. Sosis, "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.320.

2. Ibid.

۲. پرسش درست

وقتی پرسش از تکامل دین را این‌گونه مطرح کنیم: دین چه زمانی تکامل یافته است؟ از قبل این پیش‌فرض را قبول کرده‌ایم که دین از فرایندهای شناختی و رفتاری واحدی تشکیل شده است و احتمالاً در برخی نقاط از تاریخ تکاملی ما پدیدار شده است. اما این پیش‌فرض به وضوح غلط است و لذا سوال مرتبط با آن هم درست نیست.

با توجه به آن‌چه در بخش قبل گفته شد، نظام دینی از عناصر اصلی مختلفی تشکیل شده است که هر کدام داستان تکاملی جداگانه‌ای داشته‌اند؛ هرچند که این عناصر مختلف در فرایند تکامل به روش مشابهی در میان تمام فرهنگ‌ها شروع کرده‌اند به یکی شدن و پدیدآوردن نظام دینی. با این توضیح پرسش درست این است: چه زمانی عناصر اصلی دین یکی شدند؟ و چرا این اتفاق افتاد؟ به گفته ریچارد سوسیس هنوز پاسخ روشنی به این سؤالات وجود ندارد.^۱ البته پاسخ‌گویی به سؤال اول (چه زمانی؟) مقدم است بر سؤال چرایی.

ریچارد سوسیس بر این باور نیست که بررسی جداگانه‌ی عناصر اصلی دین باید کنار گذاشته شود؛ ایشان بررسی‌های شناختی در خصوص باور به عوامل فراطبیعی را نه تنها مفید بلکه ضروری می‌داند.

۳. محدوده‌ی ارزیابی‌های شناختی دین

خیلی از تکامل‌گرایان بر مبنای ارزیابی‌های شناختی، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کنند که دین محصول جانبی ماژول‌های ذهنی است که آن ماژول‌ها به قصد تولید باورهای دینی تکامل نیافته‌اند. ریچارد سوسیس به صراحت اعلام می‌کند که:

1. Ibid.

«این ادعا که نظام دینی خصیصه‌ای سازگار نیست، فقط به این علت که: نظام‌های شناختی تولیدکننده باورهای فراطبیعی به قصد تولید این باورها تکامل نیافته‌اند، گمراه کننده و نادرست است»^۱.

حرف اصلی ریچارد سوسیس این است که اگر نظام دینی از عناصر اصلی مختلفی تشکیل شده است لذا نمی‌توان تنها با بررسی یکی از این عناصر، حکمی کلی در خصوص نظام دینی صادر کرد.

«حتی اگر ارزیابی‌های شناختی دقیق باشند و برای مثال مشخص کنند که باورهای فراطبیعی محصول جانبی HADD هستند؛ این مسئله در خصوص این‌که: نظام‌های دینی سازگارند یا نه؟ چیزی برای گفتن ندارد»^۲.

برای درک بهتر موضوع از تشبیه نظام تنفسی بدن استفاده می‌شود. برای فهم چگونگی سازگاری نظام تنفسی بدن، تجزیه و تحلیل حنجره بسیار مهم است و لازم اما کافی نیست. برای تعیین کردن فشارهای انتخابی که نظام تنفسی را شکل داده‌اند تجزیه و تحلیل نظام تنفسی به تنهایی کافی نیست؛ از طرف دیگر برای درک فشارهای انتخابی که حنجره را شکل داده‌اند نیز تجزیه و تحلیل نقش آن در نظام تنفسی به تنهایی کافی نیست، چراکه حنجره در بخش‌های دیگر بدن نیز نقش بازی می‌کند، مثلاً در نظام تکلم و بیان الفاظ. ریچارد سوسیس بعد از تشبیه نظام دینی به دستگاه تنفسی بدن می‌گوید:

«ما باید نظام دین را خیلی جامع‌تر در نظر بگیریم و روی نقش تک تک اجزاء اصلی نظام دینی تمرکز کنیم. باید مشخص کنیم که بخش‌های مختلف نظام برای رسیدن به اهداف عملی چگونه با هم تعامل می‌کنند؛ و حتی نقش اجزاء اصلی در دیگر نظام‌ها

1. Sosis, "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.323.

2. Ibid, p.322.

را نیز باید بررسی کنیم»^۱.

از منظر ریچارد سوسی «نظام دینی، نه فقط اجراء آن، واحد مناسبی برای تجزیه و تحلیل سازگاران است»^۲.

تحلیل‌هایی که دین را محصول جانبی می‌دانند باید مشخص کنند که چرا اجزاء اصلی نظام دینی در طول فرهنگ‌های مختلف به هم پیوسته‌اند. شاید دین یک "سازگاری ثانویه"^۳ باشد.

۴. آیا دین، محصولی جانبی است؟

تا اینجا مشخص شد که ارزیابی‌های شناختی تنها در خصوص یکی از اجزاء نظام دینی، باور به عوامل فراطبیعی، می‌توانند نظر بدهند؛ در واقع با ارزیابی‌های شناختی نمی‌توانیم به این سؤال پاسخ بدهیم که:

آیا دین محصول جانبی است یا نه؟

سؤال مرتبط با ارزیابی‌های شناختی این است:

آیا باور به عوامل فراطبیعی، محصول جانبی است یا نه؟

در این مرحله، ریچارد سوسی بر روی همین عنصر مهم متمرکز می‌شود و با تحلیل ارزیابی‌های شناختی مشخص می‌کند که حتی "مکانیزم‌های شناختی و عاطفی تولیدکننده باورهای دینی" را نیز می‌توانیم به مثابه "سازگاری ثانویه" تلقی کنیم.

ریچارد سوسی استدلال خود را با توضیح مفهوم "اکسپتیشن"^۴ آغاز می‌کند:

1. Sosis, "The Adaptationist-by-product Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.323.

2. Ibid.

3. Secondary adaptations

4. Exaptation

«اکسپتیشن، یک صفت از پیش موجود است که در فرایند تکامل نقش جدیدی را پیدا می‌کند؛ هرچند که در ابتدا و به وسیله‌ی انتخاب طبیعی برای این منظور طراحی نشده باشد»^۱. نکته مهم این است که اکسپتیشن، دارای اثرات کارکردی جدید است؛ اما زمانی که نقش جدیدی را می‌پذیرد دچار تغییر و اصلاح ساختاری نمی‌شود. اگر صفتی علاوه بر این که نقش جدیدی را می‌پذیرد، نوع سازگاری‌اش نیز تغییر کند، به عنوان سازگاری ثانویه شناخته می‌شود.

اکسپتیشن از دو روش می‌تواند پدیدار شود. روش اول، هم‌چون یک نتیجه ناخواسته یا محصول جانبی برخی از خصیصه‌ها؛ در این حالت، اکسپتیشن غیر سازگار است. پرش ماهی به خارج از آب و سپس سقوط او به داخل آب در اثر نیروی گرانش، نمونه‌ی بسیار خوبی است. در این مثال، سقوط ماهی به داخل آب، اکسپتیشن پرش ماهی به خارج از آب است؛ هرچند که این سقوط برای ادامه‌ی حیات ماهی ضروری است اما سقوط ماهی به داخل آب در اثر قوانین طبیعت انجام می‌شود و لذا یک سازگاری محسوب نمی‌شود. سقوط ماهی به داخل آب را می‌توان محصول جانبی پرش ماهی به خارج از آب در نظر گرفت.

در روش دوم، خصلت‌ها تکامل پیدا می‌کنند برای یک اثر خاص و ویژه اما در موارد دیگر هم مشارکت داده می‌شوند و در آنجا نیز کارکرد دارند. یک مثال کلاسیک در این زمینه پر پرنندگان است. کارکرد این پرها در ابتدا برای محافظت پرنندگان در مقابل سرما و گرما بوده است؛ اما بعدها برای پرواز نیز استفاده شده‌اند. در این حالت اکسپتیشن یک سازگاری محسوب می‌شود. اگر طراحی پر در محیط جدیدی که استفاده می‌شود بدون تغییر باقی بماند، پر یک اکسپتیشن است؛ اما اگر کارکرد پر در محیط

1. Sosis, "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.323.

جدید منجر شود به تغییرات ساختاری پر، در این صورت پر به عنوان سازگاری ثانویه در نظر گرفته می‌شود.

با این توضیحات پرسش اصلی در خصوص باورهای دینی این است که: آیا دین یک محصول جانبی است یا یک اِکسپتیشن است که از روش دوم تکامل یافته و یا یک سازگاری ثانویه است؟

ریچارد سوسیس این سؤال را این‌گونه پاسخ می‌دهد: «با این‌که برخی از نظریه‌پردازان دین به عنوان محصول جانبی، هم‌چون دانیل دنت، معتقدند که دین برای حاملانش اهداف عملکردی ندارد؛ اما بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان این دسته، می‌پندارند دین یک اِکسپتیشن است و از طریق مسیر دوم تکامل یافته است. به عنوان نمونه اسکات آتران^۱ مدعی است که دین تشکیل شده از "همگرایی چندین مکانیزم شناختی و رفتاری، به شکل محصول جانبی، که تکامل یافته‌اند برای وظایف سازگار دنیوی"^۲.

در واقع ریچارد سوسیس ادعای غیر کارکردی بودن باورهای دینی را ادعایی ضعیف قلمداد می‌کند؛ ادعایی که حتی در بین طرفداران فرضیه‌ی محصول جانبی نیز طرفداران کمی دارد.

ریچارد سوسیس می‌گوید عده زیادی از سازگارباوران می‌پذیرند که مکانیزم‌های شناختی و عاطفی که تولید باورها و رفتارهای دینی می‌کنند برای این هدف تکامل نیافته‌اند. در واقع آنها بخش اول ادعای طرفداران محصول جانبی را قبول دارند اما در نهایت می‌گویند: «مشارکت ساختارهای از پیش موجود به عنوان راه حل جدید چالش‌های محیطی، یک مشخصه‌ی تکامل سازشی است»^۳.

1. Scott Atran.

2. Sosis, "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.323.

3. Ibid, p.324.

بنابراین می‌توان گفت اختلاف اصلی بین طرفداران سازگاری و طرفداران محصول جانبی بر سر پاسخ‌گویی به این پرسش است که: آیا مکانیزم‌های شناختی و عاطفی از پیش موجود که توسط نظام‌های مذهبی برای ایجاد سازگاری در محیط اجتماعی جدید به کار گرفته می‌شوند، تغییر داده شده‌اند یا نه؟ اگر پاسخ مثبت باشد در این صورت نظام دینی یک سازگاری ثانویه است و اگر پاسخ منفی باشد، نظام دینی یک اِکسپتیشن است. البته ریچارد سوسیس می‌گوید: «پاسخ‌گویی به این سؤال احتیاج به پژوهش‌های بیشتر و صرف پول بیشتر دارد».^۱

نتیجه

آیا دین محصول جانبی تکامل زیستی است؟ پاسخ ریچارد سوسیس به این پرسش را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

ابتدا باید مشخص کنیم منظور ما از دین چیست. اگر بپذیریم که دین را به راحتی نمی‌توان تعریف کرد؛ اما با در نظر گرفتن اجزاء اصلی تشکیل دهنده‌اش، می‌توان آن را از منظر زیست‌شناسی تکاملی بررسی کرد، در این صورت با یک نظام دینی مواجه خواهیم بود. هنگامی که دین را به عنوان یک نظام در نظر می‌گیریم، در نتیجه نمی‌توانیم با تحلیل مکانیزم‌های شناختی تولیدکننده باورهای دینی، به عنوان یکی از اجزاء این نظام، حکمی کلی در خصوص نظام دینی صادر کنیم و بگوییم: دین محصول جانبی تکامل زیستی است؛ چراکه هنوز تکلیف مابقی اجزاء این نظام و هم‌چنین چرایی درهم‌آمیختگی اجزاء اصلی نظام دینی را مشخص نکرده‌ایم. به گفته ریچارد سوسیس: «یکی از مشکل‌ترین مسائل برای محققان تکاملی این است که چطور، صفت‌های

1. Ibid.

اکسپت شده‌ای که نظام مذهبی را تشکیل داده‌اند، با هم ارتباط برقرار کرده‌اند؟^۱ از طرف دیگر، خود مکانیزم‌های شناختی تولیدکننده‌ی باورهای دینی را نیز بهتر است به عنوان اکسپتیشن و یا سازگاری ثانویه قلمداد کنیم نه محصول جانبی؛ چراکه این مکانیزم‌های شناختی، به گفته اسکات آتران، کارکردهای سازگار دنیوی دارند و غیر کارکردی نیستند.

این مقاله را با گفته ریچار سوسیسی به پایان می‌بریم: «نظام مذهبی یک خصیصه مناسب است برای تجزیه و تحلیل سازگاران. البته تحلیل دین به عنوان یک خصیصه سازشی بسیار پیچیده است، اما این دلیل موجهی نیست برای چشم‌پوشی از این کار، چراکه تجزیه و تحلیل دین به عنوان محصول جانبی نیز بسیار چالش برانگیز است».^۲

منابع

کشانی، امیر، تبیین‌های تکاملی دین با رویکرد سازش گرایانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، بهمن ۱۳۹۴.

همو، «سنخ‌شناسی تبیین علمی دین»، ارائه شده در سومین کنفرانس بین‌المللی فلسفه دین، تهران، بهمن ۱۳۹۴.

Dawkinz, R., *The GOD Delusion*, Bantam Press, 2006.

Sosis, R., "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, 9, 2009.

Wilson, D. S. & Green, W. S., "Evolutionary Religious Studies (ERS): A Beginner's Guide", September 12, 2007 draft. Available at <http://evolution.binghamton.edu/religion/wp-content/uploads/2009/09/BeginnersGuide.pdf>

1. Sosis, "The Adaptationist-byproduct Debate in the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program", *Journal of Cognition and Culture*, p.328.

2. Ibid.

آیا دین محصول جانبی تکامل زیستی است؟ ۱۴۱/۹

Wilson, D. S., *Darwin's Cathedral: Evolution, Religion, and the Nature of Society*, University of Chicago Press, 2002.

Archive of SID